

## ابونصر الضبی؛ محدثی ناصبی در سلسله مشایخ صدوق

حسین ستار<sup>۱</sup>

کوثر یوسفی نجف آبادی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰، صفحه ۱۳ تا ۴۲ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

ابن بابویه به عنوان محدث بزرگ عالم تشیع همواره در سفرهای خود از علما و مشایخ بسیاری با اندیشه‌های مختلف شیعی و غیر شیعی بهره برده است. در این میان وجود یکی از نواصب که صدوق با تعبیر «ما رایت انصب منه» از او یاد نموده؛ ذهن‌ها را در چرایی و چگونگی بهره‌گیری از این مشایخ به خود مشغول می‌کند. «ابونصر احمد بن الحسین الضبی» با چنین وصفی در ۴ اثر صدوق حضور دارد لیک در آثار رجالی بسیار ناشناخته است. این پژوهش بر آن است تا با واکاوی آثار و اخبار ضبی با شیوه‌ای توصیفی، تحلیلی فهم بهتری از نگاه ابن بابویه و هم‌عصران او از این شخصیت به دست دهد. روایات ضبی در موضوعات مختلف گاه مورد استناد فقها حتی امامیه - قرار گرفته چنانکه نقل فضایل اهل بیت نیز در روایات او بسیار به چشم می‌خورد. این پژوهش اخبار ضبی در منابع شیعه را از احادیث منتقله ای معرفی می‌کند که پسینان صدوق تنها با نگاه به منبع صدوق؛ بدین اخبار رنگ و بوی شیعی داده و حتی در منابع فقهی خود از آن بهره برده‌اند. در این مسیر با کاوش در محیط و فرهنگ نیشابور و مشایخ و شاگردان ابونصر اطلاعات جدیدی از این محدث در اختیار خواننده قرار می‌گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** ابن بابویه، صدوق، ابونصر احمد بن الحسین المروانی الضبی، ناصبی، نیشابور، صلوات بتراء.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، کاشان، ایران.

sattar@kashanu.ac.ir

۲. مدرس جامعه المصطفی العالمیه (مجمع آموزش عالی بنت الهدی)، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث،

دانشگاه کاشان، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، کاشان، ایران، (نویسنده مسئول).

kr.yusefi@grad.kashanu.ac.ir

## درآمد

کثرت سفرها و مشایخ ابن بابویه و تنوع آن‌ها هر حدیث پژوهی را به شگفتی وامی‌دارد. حضور مشایخ او از هر بلاد با هر اندیشه‌ای در کتب او به خوبی نمایان است و سرآغازی است برای پژوهشگران تا بیشتر در مکاتب حدیثی و اندیشه‌های آنان غور کنند. از میان مشایخ غیر امامی صدوق شناسه‌ای با توصیفی که خود از او ارائه می‌دهد ذهن‌ها را به خود مشغول می‌کند. شیخی که به قول صدوق «ما رایت انصب منه» است. «ابونصر احمد بن الحسین المروانی النیسابوری الضبی» از آن‌ها پس در منابع رجالی و حدیثی شیعه باین‌وصف شناخته شد بدون آنکه کاوشی در زندگی و یا آثار او انجام شود. در میان رجالیون شیعه گاه حتی او را مورد لعن و طعن قرار داده‌اند؛ درباره انگیزه صدوق در استفاده از شیوخ ناصبی به گفت‌وگو نشست‌اند و درباره درستی و نادرستی نقل از او و اعتبار احادیثی که از این دسته مشایخ نقل شده است مفصل بحث کرده‌اند. (الموسوی الغریفی، بی‌تا، ص ۱۷۵). ناشناخته بودن ضبی حتی در منابع اهل سنت انگیزه‌ای شد تا این پژوهش شکل گیرد بدان هدف که با نگاهی عمیق‌تر به او و آثارش اطلاعات گسترده‌تری در اختیار رجالیان و حدیث پژوهان قرار گیرد و زمینه‌ای باشد برای مطالعات بیشتر و ورود مباحث جدیدتری به علم حدیث.

## طرح مسأله

باتوجه به اینکه درباره مشایخ ناصبی صدوق اندک پژوهش‌هایی صورت گرفته است و نام احمد بن الحسن الضبی در میان آثار رجالی و حدیثی ناشناخته است این پژوهش درباره شیخ ناصبی صدوق با شیوه‌ای توصیفی، تحلیلی صورت گرفت و برای شناخت این شخصیت پس از کاوش در نام و نسب او به بررسی اساتید و شاگردانش خواهد پرداخت و آنگاه روایات او را در آثار اهل سنت و صدوق گونه‌شناسی خواهد کرد، سپس به سراغ فهم توصیف صدوق از او می‌رود و «نصب» را معنا می‌کند و توصیفی مختصر از مذهب نیشابور خواهد داشت و بعد از آن به بهانه نقل «صلوات بترأء» از ضبی؛ این صلوات را از دید مذاهب اهل سنت بررسی خواهد کرد تا درنهایت فهم برآمده از سخن صدوق بر اساس تمام شواهد را ارائه دهد.

## شرح حال ابونصر الضبی المروانی

شرح حال ابونصر در دو حیطه نسب و نام او موضوع این گفتار است. از آنجا که اساتید و شاگردانش بحث مفصلی را می‌طلبند هرکدام به‌طور جداگانه بعد از این بحث خواهد آمد.

### الف) نسب

نسبت مروانی در کتب رجالی و حدیثی به افراد زیادی داده شده است و دلیل این نسبت انتساب به دو شخص است. دسته اول به «مروان بن حکم» پدر مروانیان و دسته‌ای دیگر به «مروان بن غیلان بن خرشۀ الضبی» منتسب هستند و از این میان گروه دوم می‌توان به «أبو نصر أحمد ابن الحسين بن عبدالله بن الحسين بن یحیی بن مروان الضبی المروانی» اشاره کرد. (السمعانی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۲۰۵) برای نسبت «الضبی» در کتب تاریخ چندین احتمال بیان شده. اول منتسب است به «ضَبَّه» روستایی در راه شام (جواد علی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۱۷۰؛ الحموی، ۱۹۹۵، ج ۳، ص ۴۵۲) و دوم «ضَب» نام کوهی است در خیف (البکری الأندلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۸۵۴) و سوم «الضبی» نسبتی است برای «بنو ضَبَّه». بنو ضبه به ۳ نفر منتسب هستند؛ در قبیله «مُضَر» به «ضَبَّه بن أد بن طابخه بن إلیاس بن مضر بن نزار بن ربیع بن معد بن عدنان» و در قریش به «ضَبَّه بن الحارث بن فهر بن مالک» و در هذیل به «ضَبَّه بن عمرو بن الحارث بن تمیم بن سعد بن هذیل». (السمعانی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۲۸۱؛ الزبیدی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۱۶۲؛ المامقانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۶۵ و ۶۶) از این میان منتسبان «ضَبَّه بن أد بن طابخه» در طول تاریخ در سال ۳۶ ق در کنار عایشه در جنگ جمل شرکت کردند و حدود ۸۰۰ نفر از آنان در این جنگ کشته شدند. اینان که در گرفتن زمام شتر عایشه با یکدیگر مسابقه می‌دادند (الحسینی المدنی، بی‌تا، ج ۴، ص ۷؛ ابن حزم الأندلسی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۰۳) به طوری که ۷۰ دست از بنو ضبه در این راه قطع شد. (الذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۵۹) جوانی از میان آنان در دشمنی با علی بن ابی‌طالب (ع) چنین می‌گفت: «نحن بنو ضَبَّه أعداء علی / ذاک الذی یعرف فینا بالوصی / وفارس الخیل علی عهد النبی / ما أنا عن فضل علی بالعمی» (العاملی، ۱۳۸۵، ش، ج ۲۳، ص ۲۲۹). این احتمال می‌رود که ابونصر الضبی با توجه به گرایش که ابن بابویه در ناصبی بودن او نقل می‌کند منسوب به این قبیله باشد.

### ب) شناسه

ابونصر، احمد بن الحسین بن احمد الضبی المروانی النیسابوری در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت به شکل‌های مختلفی نام برده شده است. در میان شیعیان ابن بابویه با این نام‌ها از او روایت نقل می‌کند؛ أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الضَّبِّيِّ (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۷ و ۱۳۵؛ الهمدانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۲)، أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الضَّبِّيِّ (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۷۹)، أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْمَرْوَانِيِّ (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ش، ج ۱،

ص ۱۳۵-۱۳۴؛ همو، ۱۴۰۳ ق، ص ۵۶) و ابونصر أحمد بن الحسین المروانی (همو، ۱۳۹۸ ق، ص ۹۴) در منابع اهل سنت شناسه‌های دیگری برای او به کار برده است همچون: «أبو نصر أحمد بن الحسین المروانی» (الاصبهانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۹۵) «أبو نصر أحمد بن الحسین بن أحمد المروانی الضبی» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۴۵، ص ۳۶۱) در بعضی متون منابع روایی و اهل سنت از او با نام «ابو نصیر» یا «نصیر» نیز یاد شده است. (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۵ ص ۴۶۸؛ الهمدانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۲) از این پس در این مقاله به طور اختصار از او با شناسه «ابونصر» یاد خواهیم کرد.

### ج) ابونصر در منابع رجالی شیعه

ابونصر در منابع رجالی شیعه و اهل سنت مهجور واقع شده است و بیش از یک خط آن‌هم در بیان نام و برخی از مشایخ و شاگردان او مطلبی نگاشته نشده است. در میان شیعیان اولین کسی که از ابونصر حدیث نقل می‌کند ابن بابویه است که در نیشابور احادیثی از او دریافت می‌کند. بعد از این هر آنچه در منابع رجالی شیعه درباره این نام می‌بینیم سخن و قضاوتی است که ابن بابویه از او داشته است و دیگران به نقل از او در کتب خود تحریر کرده‌اند. (رک: الموسوی الخوئی، بی تا ص ۷۲؛ مامقانی، بی تا، جلد ۶، ص ۲۰) ابن بابویه ضمن نقل دو روایت در توصیف او چنین می‌نگارد: «مَا لَقِيتُ أَنْصَبَ مِنْهُ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ همو، ۱۴۰۳ ق، ص ۵۶) و یا در عیون الاخبار (رضاع) نوع صلوات فرستادن او را نشانه‌ای برآمده از نصب او ذکر می‌کند. «وَمَا لَقِيتُ أَنْصَبَ مِنْهُ وَبَلَغَ مِنْ نَصْبِهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ فَرْدًا وَ يَمْتَنِعُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ آلِهِ» (همو، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۲۸۰) در فقرات بعدی سعی در فهم بهتر توصیف صدوق خواهیم داشت.

### د) ابونصر در منابع رجالی اهل سنت

در منابع رجالی و حدیثی اهل سنت در شرح حال ابونصر یا مطلب خاصی از او نیآورده اند و یا تنها به نقل نام برخی از اساتید و شاگردان اکتفا کرده‌اند. (العکری الحنبلی، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۴۲۱؛ الذهبی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۶، ص ۳۹۵؛ همو، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۲۹۲). نکته قابل تأمل در ارزیابی‌های احادیثی که ابونصر در طریق آن‌ها قرار دارد عدم کنار گذاشتن روایات وی یا ضعیف ندانستن آن‌ها از سوی محدثان اهل سنت است.

### اساتید ابونصر

ذهبی و دیگر اندیشمندان از ابن خُزَیمَةَ و السَّرَّاجَ (الذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۵؛ العکری

۱. در نرم افزار جوامع الكلم از او با عنوان مجهول الحال یاد شده است.

الحنبلی، ۱۴، ۶، ق، ۳، ص ۹۶). و ابن شاذل، مُحَمَّدَ بْنَ حَمْدُونَ (الذهبی، ۱۴۰۷، ق، ۲۶، ص ۶۵۵) به عنوان مشایخ حدیثی ابونصر یاد می‌کنند اما برخی دیگر را می‌توان از طریق روایاتی که او نقل می‌کند شناسایی کرد. در ادامه به طور اختصار به بررسی آنان می‌پردازیم. در میان مشایخ او یا عده ای در منابع توثیق شده‌اند و یا اینکه از آنان هیچ اطلاعی در دست نیست.

۱- «محمد بن إسحاق بن إبراهيم بن مهران بن عبدالله الثقفی، الخراسانی، النیسابوری» که به «أبو العباس السراج» شهرت دارد و همواره در قلم محدثان ثقه و صدوق معرفی شده است (التمیمی الحنظلی الرازی، ۱۳۷۱، ق، ۳، القسم الثانی، ص ۱۹۶؛ السمعانی، ۱۳۸۲، ق، ۱، ص ۵۰۹؛ البغدادی، ۱۴۱۷، ق، ۱، ص ۲۴۸). روایات سراج در نقل ابونصر در کتاب *علل الشرایع و معانی الاخبار* صدوق با موضوع خلقت نورانی پیامبر و امام علی (ع) آمده است. روایت قتال با مسلمانان در صورت نپرداختن زکات (الظاهری الحنفی، ۱۴۱۹، ق، ۵) و ازدواج پیامبر (ص) با صفیه (الشحامی، بی‌تا، ص ۵۳) از دیگر موضوعات روایات سراج است.

۲- یکی از سرشناس‌ترین مشایخ حدیثی اهل سنت «ابن خزیمه» است که ابونصر تا سال ۳۱۱ و ۸۹ سالگی ابن خزیمه یعنی تا حدود ۷ و ۶ سالگی خود می‌توانسته از او استفاده کند. ابن خزیمه یکی از فقهای شافعی است (ابویهض، ۱۴۰۹، ق، ۲، ص ۴۹۰). وی که امام خراسان بود و بیش از ۱۴۰ تألیف برای او می‌شمارند. (الذهبی، ۱۴۰۵، ق، ۱۴، ص ۳۷۰؛ همو، ۱۴۱۹، ق، ۲، ص ۲۰۷؛ السمعانی، ۱۳۸۲، ق، ۱، ص ۳۲۱؛ العکری الحنبلی، ۱۴۰۶، ق، ۲، ص ۲۶۳)

۳- «ابو حامد، أحمد بن حمدون بن أحمد بن عمارة بن رستم» با شهرت «احمد بن حمدون النیسابوری الأعمشی» از مشایخ خراسانی ضعیی است (الذهبی، ۱۴۰۴، ق، ۱۱۰؛ همو، ۱۴۰۵، ق، ۱۴، ص ۵۵۳؛ همو، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱؛ الهمدانی الوادعی، ۱۴۲۵، ق، ۱، ص ۱۴۳؛ ابن المبرّد الحنبلی، ۱۴۳۲، ق، ۲۷۹ به نقل از *التاریخ*)

۴- از دیگر اساتید به نام و زبردست ابونصر که به پارسایی و سفرهای بسیار در طلب حدیث شهره بود «أبو عبدالله محمد بن المسیب بن إسحاق بن عبدالله بن إسماعیل بن إدريس النیسابوری، الأریغیانی، الإسفنجی» با شهرت «محمد بن المسیب الأریغیانی» است. (الخلیفه النیسابوری، بی‌تا، ص

۱. نقل ابونصر درباره نسب مادر شافعی از این شخصیت است.

۲. ابونصر روایت دخول زمان نماز واجب و عدم گزاردن نماز مستحبی را از او دریافت کرده است.

۳. ابونصر ناقل یک روایت محمد بن مسیب در مدح معاویه است.

۵۸؛ الذهبی، بی‌تا، ج ۱ ص ۱۴۰؛ السمعانی، ۱۳۸۲ ق، ج ۱، ص ۱۷۰؛ السیوطی ۱۴۰۳ق، ص ۳۳۳؛  
الدمشقی الصالحی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۰۰

۵- صاحب کتاب «المُسْنَدُ الصَّحِيحُ» که آن را به طریقه و روش صحیح مسلم نگاهشته از مشایخ  
بزرگ حدیثی خراسان و اهل جویین با نام «ابو عمران موسی بن العباس الجوینی» است. (الذهبی،  
۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۷؛ الهمدانی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۵۲۵) وی روایتی را برای ابونصر در  
وصایت و ولایت امام علی (ع) نقل می‌کند.

۶- «محمد بن محمد بن شاذان» از مشایخی است «که به صدوق و زهد و عبادت» وصف شده  
است. (المنصوری، ۱۴۳۲ ق، ج ۲، ص ۸۸۸؛ الذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۶، ص ۵۹۷)

۷- «زَنْجُوِيَهْ بِنُ مُحَمَّدِ اللَّبَّادُ» از مشایخی است که ابونصر از او بیشتر از باقی مشایخ نقل کرده  
است. او ثقة و قابل اعتماد بود به گونه‌ای که حاکم می‌گوید حافظان از مشایخ ما همگی او را مدح  
می‌کردند. و یکی از عابدین زمان خودش بود. (الخلیلی القزوینی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۸۵۸؛ الذهبی،  
۱۴۰۷ق، ج ۲۳، ص ۵۶۱؛ النیسابوری، بی‌تا، ص ۴۴) چنین به نظر می‌رسد که ابونصر ۹ روایت خود  
را تا حدود ۱۳ سالگی از او دریافت کرده است.

۸- «أَبُو بَكْرٍ الْحَمَامِيُّ الْفَرَّاءُ» دیگر شیخ حدیثی ضبی است که جز گفته ابونصر در کتاب عیون  
اخبار الرضا (ع) که در ضمن سند روایت گفته شده از اصحاب حدیث و در نیشابور ساکن بوده است.  
اطلاع دیگری در دست نیست. اما در میان نگاهشته‌های رجالی از شخصیتی با نامی مشابه یاد  
می‌شود که هم‌زمانی و مکانی او در زمان ابونصر و صدوق اثبات شده است اما یکسانی این دو نام  
هنوز برای نگارنده اثبات نشده. شناسه «محمد بن احمد بن حمدون الصوفی، ابوبکر الفراء  
النیسابوری» که متون رجالی وی را از مشایخ حاکم و راویان ابن خزیمه معرفی می‌کنند، از بزرگان  
مشایخ در نیشابور بود، جز سخن درست نمی‌گفت و از عابدان و آمران به معروف به شمار می‌رفت  
که در سال ۳۷۰ در نیشابور درگذشت و در مقبره جند الله به خاک سپرده شد. (المنصوری، ۱۴۳۲ ق،  
ج ۱، ص ۸۴۳ و ۸۴۴؛ الذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۶، ص ۵۲۵؛ الخلیفه النیسابوری، بی‌تا، ص ۹۹؛ السلمی  
النیسابوری، ۱۴۱۹ق، ص ۳۷۶) اگر وی همان شخصیت موردنظر در روایت باشد ابونصر تا حدود  
۶۵ سالگی می‌توانسته از او نقل کند. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۲۸۰)

۱. ابونصر سخنی از سفیان ثوری در آداب علم‌آموزی از او نقل می‌کند.

۲. وی ناقل یک کرامت از امام رضا علیه السلام به ابونصر است.

۹- «مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ فَارِسٍ» از تاجران بزرگ نیشابور است که اموالش را در راه علم صرف کرد (السمعانی، ۱۳۸۲ ق، ج ۵، ص ۴۳۱؛ الذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۴؛ الهمدانی الوادعی، ۱۴۲۵ ق، ج ۲، ص ۲۱۲) نقل ابونصر از محمد بن سلیمان با دو روایت در موضوع حب خداوند به امام علی (ع) در توحید صدوق (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق، ص ۹۴) و انسان صالح در کتاب حلیه الاولیاء (الاصبهانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۹۵) گزارش شده است. در کتاب *توحید صدوق* با شناسه «مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ فَارِسٍ» آمده است (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق، ص ۹۴) و چنین القامی کند ابونصر در فارس روایات را از او شنیده است. و در دیگر کتب رجالی به نقل از صدوق بسیار تکرار شده است (مامقانی، بی تا، ج ۶، ص ۲۱؛ البروجردی ملایری، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۱۴۷) حال آنکه براساس شناسه او در کتب اهل سنت به دست می که در نسخه کتاب توحید «بن فارس» به «فارس» تصحیف یافته است.

علاوه بر شخصیت‌هایی که نام‌برده شد از تعدادی مشایخ هیچ نوع اطلاع رجالی یافت نشد همچون: «الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ» پدر ابونصر، «أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَابُوَيْهٍ» «أَبُو تَرَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ»، «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ»، «حَسَنُ بْنُ مُوسَى بْنِ نَصْرٍ» با شهرت «الحسن بن موسی النحاس».

### شاگردان ابونصر

از مهم‌ترین افرادی که از ابونصر حدیث دریافت کرده‌اند می‌توان به ابن بابویه، ابونعیم اصفهانی و حاکم نیشابوری اشاره کرد. اکثر احادیث ابونصر از طریق ابونعیم اصفهانی در کتابش *حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء* در اهل سنت و شاگرد شیعی او ابن بابویه حفظ و منتقل شده است. کتب رجالی به نام‌هایی همچون ابوحفص بن مسرور و ابوسعید الکنجروذی (الذهبی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲۶، ص ۶۵۵) نیز اشاره می‌کنند. در ادامه نام شاگردان ابونصر بر اساس نقل رجالیان و آنچه در طبقه بعد از او در نقل احادیث دیده می‌شود، می‌آید. نکته قابل تامل جایگاه والای شاگردان شناخته شده‌ی وی در میان محدثان است.

مهمترین شاگرد ابونصر را می‌توان «أَبُو نَعِيمٍ الْحَافِظُ الْكَبِيرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ مَهْرَانَ الْمَهْرَانِي الْأَصْبَهَانِي الصُّوفِي الْأَحْوَلِ»، دانست (الذهبی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۱۹۵) چراکه صاحب کتاب *حلیه الاولیاء* با نقل ۱۰ روایت و ۳ نقل غیر روایی در

۱ با وصف «الرجل الصالح» در متن سند ابونصر الضبی آمده است و نیز بنگرید به الموسوی الخوئی، بی تا، ج ۱۷،

کتابش حافظ مهم نقل‌های ابونصر به نسل‌های دیگر است. دیگر شاگردان او حاکم نیشابوری؛ أبو حفص عمر بن أحمد بن عمر بن محمد بن مسرور الفامی النیسابوری (العراقی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۲)؛ «محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن محمد بن جعفر بن محمد أبو سعد الکنجروذی» ۲ (همان، ص ۴۴؛ الذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص ۱۰۱ و ۱۰۲)؛ «أبو یعلیٰ الحُسَینُ بنُ مُحَمَّدِ الزُّبَیری» ۳ (المنصوری، ۱۴۳۲ق، ج ۱ ص ۴۶۵؛ الذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۶، ص ۵۵۵)؛ «مُحَمَّدُ بنُ الْفَضْلِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أَحْمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عَمَّارِ الْفَقِیْهِ أَبُو الْفَضْلِ الْمَرْوَزِی الْمَزْکِی» (العراقی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷)

### گونه‌شناسی احادیث ابونصر

مجموع روایات ابونصر در آثار شیعی و سنی ۲۲ روایت است که از این میان سهم کتب شیعی ۵ روایت و منابع اهل سنت ۱۷ روایت است. انحصار شروع نقل روایات وی در شیعه از آن ابن بابویه است. در میان اهل سنت ابونعیم اصفهانی با فراوانی ۹ روایت در کتاب *حلیه الاولیاء* آمده بیشترین ناقل احادیث وی به شمار می‌رود. در نقل صدوق مشخص نیست که در کدام سفر وی به نیشابور از او حدیث نقل کرده است اما آنچه به نظر می‌رسد تحمل حدیث از وی به شیوه سماع بوده است (ستار، ۱۳۹۳، ص ۱۵۰) چراکه همواره با لفظ "حدثنا" از آن یاد کرده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۷۹ و ۹۴) و این احتمال نیز می‌رود که سماع ابن بابویه از وی به صورت جمعی باشد. داشته‌های حدیثی ابونصر بیشتر از شیخ خود «زنجویه» با فراوانی ۹ روایت و یک نقل غیر روایی است و بیشترین موضوعی که در آثار سنی او دیده می‌شود نماز با ۵ روایت و بعد از آن فضیلت امام علی (ع) با دو روایت در وصایت و عبادت بودن نگاه به علی بن ابی طالب (ع) است. حال آنکه اگر به تمام نقل‌های ابونصر اعم از کتب شیعی و سنی بنگریم بیشترین فراوانی در موضوع فضیلت اهل بیت (ع) با ۷ روایت است. در ادامه به بررسی روایات در آثار شیعی و سنی خواهیم پرداخت.

### روایات ابونصر در آثار صدوق

ابن بابویه از شیخ خود ابونصر پنج روایت در کتبش می‌آورد که از این میان بیشترین نقل‌ها از ابونصر در کتاب *عیون اخبار الرضا (ع)* با سه روایت، توحید، معانی الاخبار و *علل الشرایع* هر کدام با

۱. ابوحفص صاحب دو روایت از ابونصر الضبی در موضوع نماز و مدح ابوبکر نقل است.
۲. ناقل دو روایت ابونصر الضبی در تاریخ دمشق با موضوع مدح معاویه و مصرف کندر برای زن باردار و روایتی دیگر در مشیخه ابن البخاری در قتال با مردم برای پرداخت زکات است.
۳. تنها در طریق یک روایت از ابونصر در بیان ویژگی مرد صالح برای ابونعیم اصفهانی حضور دارد.
۴. بیانی در ویژگی علی بن عاصم از ابونصر الضبی توسط «أبو الفضل محمد بن الفضل المزکی» نقل شده است.



یک روایت - خبر علل الشرایع تکرار روایت معانی الاخبار است - است.

۱- اولین روایت ابونصر با موضوع حصن الهی به نقل از پدرش و او از پدرش و او از امام رضا(ع) است. «...يَذْكُرُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اسْمِي مَنْ قَالَهُ مُخْلِصًا مِنْ قَلْبِهِ دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۳۷) تنها سخنی از ضببی که صدوق در ذیل آن سخنی را متذکر شده، همین حدیث است که می نویسد: «اخلاص در آن بدین معناست که این سخن او را از نافرمانی و معصیت الهی بازدارد.» نکته دیگری که در این روایت وجود دارد احتمال تصحیف کلمه «حصنی» به «اسمی» است. این حدیث به نقل از صدوق در منابع امامیه مورد توجه قرار گرفته است. و با به عنوان منبعی برای احکام فقهی به منابع خاصه منتقل شده است. (ستار، ۱۳۹۳، ص ۱۵۲)

۲- دومین روایت صدوق از ضببی در موضوع حصن با سندی متفاوت و اندکی تفاوت در متن حدیث است. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۳۵) این حدیث را شاید بتوان از جمله مدارک حدیث معروف به «سلسله الذهب» در منابع اهل سنت دانست. (برای سند اهل سنت بنگرید به: زمخشری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۴۹؛ رافعی قزوینی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۱۴ (با سندی دیگر)؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۵۵) و از طریق صدوق به منابع معتبر شیعه منتقل شده و بدان فتوا داده شده است. (حایری یزدی، ۱۴۲۲ق، ج ۱؛ ص ۲۹۸-۲۹۹) (با سندی متفاوت از اهل سنت)؛ الاربلی، بی تا،

۱. برای نمونه بنگرید به: بحرانی اصفهانی، ۱۳۸۲ش، ج ۲۲، ص ۲۴۳؛ حر عاملی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۹۵.

۲. دو نکته قابل تامل در این روایت وجود دارد. اول؛ توصیفات خاصی از امامان(ع) در سند آن شده است. همچون؛ أَبُو السَّيِّدِ الْمُحَجَّوبِ إِمَامٍ عَصَرَهُ بِمَكَّةَ، سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ إِيْنِ عِبَارَاتِ مِي تَوَانِد حَاكِي از گرایش شیعی دارج این عبارات باشد. این روایت در کتاب تخریج احادیث احياء العلوم با دیگر سند و با اشتراک راوی اول یعنی « أَبُو مُحَمَّدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ » بدون هیچ یک از این تعبیر آمده است (الحداد، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۷۶). اگر احتمال اختصار سند توسط نویسندگان کتاب را کنار بگذاریم ابومحمد روایت را بدون این عبارات به أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ بَابُوِيَهٍ منتقل کرده است و با توجه به گرایش ابونصر الضبی اضافه کردن این عبارات از وی غیر محتمل است. بدین روی با توجه به اینکه شیوه صدوق درج تعبیر واسطه ای است آنچه به نظر می رسد درج این عبارات از جانب صدوق رخ داده است. دوم؛ عبارت «بمکه» محل اخذ روایت راوی از امام حسن عسکری علیه السلام را نشان می دهد که البته این روایت تنها مصدري است که بر خلاف مشهور در تاریخ و سیره امام حکایت از حضور ایشان در مکه می کند با توجه به اینکه ایشان در سن ۴ سالگی به همراه پدرشان به سامرا رفتند گزارشی و شاهد دیگری از حضور امام در مکه و گزاردن حج در تاریخ وجود ندارد.

ج ۲، ص ۹۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳؛ الاشتهاردی، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۲۲۵؛ ستار، ۱۳۹۳، ص ۱۵۱)

هیچ‌کدام از روایات توحیدی ذکر شده ابونصر در کتاب توحید صدوق درج نشده است در حالی که این کتاب مجموعه‌ای از روایات با موضوع توحید است و انتظار می‌رود این دسته از روایات در آن نگاشته شوند. چند احتمال برای آن می‌توان برشمرد؛ اول انگیزه تألیف کتاب **توحید** است. توحید با انگیزه کلامی پاسخ به معاندان و مستشکلین به شیعه در موضوعات توحیدی نگاشته شده است و از نظر صدوق این روایات در میان منازعات کلامی جایی ندارند. از طرفی قصد صدوق تنها بیان روایات شیعی در مواجهه با مستشکلین و بیان اعتقادات آن‌ها نبوده است چرا که در کتاب توحید احادیثی از اهل سنت نیز نقل شده است به‌عنوان نمونه روایت ابونصر در حب خداوند به علی بن ابی طالب (ع) که صدوق آن را در ذیل باب تفسیر قل هو الله احد بیان می‌کند. دوم؛ ممکن است کتاب قبل از سفر ابن بابویه به نیشابور نگاشته شده باشد. سوم؛ آنچه مشهور است و روایات دیگر نشان می‌دهد صدور روایت سلسله الذهب از امام رضا (ع) در هنگام خروج از نیشابور بوده است و نقل آن توسط امام حسن عسکری (ع) حدیث منفردی است که صدوق از شیخ ناصبی خود می‌آورد و هیچ شاهی بر آن وجود ندارد بدین روی صدوق با علم بر کیفیت صدور روایت تنها از باب الزام خصم آن را در عیون آورده است و در هنگام منازعات کلامی در کتاب **توحید** برای فرار از اشکال مطرح شده در روایت آن را نقل نکرده است. دیگر روایت سلسله الذهب ابونصر که نقل از جد اوست نیز با توجه به شواهد تاریخی که ایراد این روایت از امام رضا (ع) به شکل عمومی در هنگام خروج از نیشابور بوده است و مأمون به دلیل ملاحظاتی اجازه ارتباط امام با دیگران را در طول سفر نمی‌داد، نقل روایت از امام رضا (ع) به شکل انحصاری برای جد ضبی بعید به نظر می‌رسد و البته احتمالاً صدوق خود واقف بر این مساله بوده است و بدین جهت از نقل آن در کتاب **توحید** خودداری کرده است.

۳- سومین نقل صدوق از ضبی گزارش از کرامت امام رضا (ع) است. این روایت از چند جهت مهم و قابل توجه است. اول؛ صدوق در ابتدای آن به شدت ناصبی بودن ضبی تأکید می‌کند و نشانه آن را صلوات تنها بر پیامبر (ص) بدون ذکر «آل» بیان می‌کند. که به نظر می‌رسد صدوق از باب الزام خصم با آوردن این توضیح در سند سعی در بیان اوج ارزش و کرامت امام رضا (ع) را دارد. دوم؛ واسطه‌های اندک در سند هستند، سوم رخ داد این اتفاق برای فردی که - بر اساس ظاهر روایت و عبارت «أَنَا غَيْرُ مُصَدِّقٍ بِمَا رَأَيْتُ» - اعتقاد چندانی به کرامت امام رضا (ع) نداشته است. «حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الضَّبِّيُّ وَ مَا لَقِيتُ أَنْصَبَ مِنْهُ وَ بَلَغَ مِنْ نَصْبِهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فَرْدًا وَ يَمْتَنِعْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى آلِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا بَكْرٍ الْحَمَامِيَّ الْفَرَّاءَ فِي سَكَّةِ حَرْبٍ

نَيْسَابُورَ وَ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ يَقُولُ أُوذِعَنِي بَعْضُ النَّاسِ وَدِيعَةً فَدَفَنْتُهَا وَ نَسِيتُ مَوْضِعَهَا فَتَحِيرْتُ فَلَمَّا أَتَى عَلَيَّ ذَلِكَ مَدَّةٌ جَاءَنِي صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ يَطَالِبُنِي بِهَا فَلَمْ أَعْرِفْ مَوْضِعَهَا وَ تَحِيرْتُ وَ أَتَهَمَنِي صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ فَخَرَجْتُ مِنْ بَيْتِي مَعْمُومًا مُتَحِيرًا وَ رَأَيْتُ جَمَاعَةً مِنَ النَّاسِ يَتَوَجَّهُونَ إِلَى مَشْهَدِ الرُّضَاعِ فَخَرَجْتُ مَعَهُمْ إِلَى الْمَشْهَدِ وَ زُرْتُ وَ دَعَوْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَبَيِّنَ لِي مَوْضِعَ الْوَدِيعَةِ فَرَأَيْتُ هُنَاكَ فِيمَا يَرَى النَّائِمُ كَانَ أَتِيًا أَتَانِي فَقَالَ لِي دَفَنْتَ الْوَدِيعَةَ فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا فَرَجَعْتُ إِلَى صَاحِبِ الْوَدِيعَةِ فَأَرَشَدْتُهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي الْمَنَامِ وَ أَنَا غَيْرُ مُصَدِّقٍ بِمَا رَأَيْتُ فَقَصَّدَ صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ ذَلِكَ الْمَكَانَ فَحَفَرَهُ وَ اسْتَخْرَجَ مِنْهُ الْوَدِيعَةَ بِخْتَمِ صَاحِبِهَا فَكَانَ الرَّجُلُ بَعْدَ ذَلِكَ يَحَدِّثُ النَّاسَ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَ يَحْتُمُّهُمْ عَلَيَّ زِيَارَةَ هَذَا الْمَشْهَدِ عَلَيَّ سَاكِنَةَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ» (ابن بابويه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۸۰)

۴- حدیث مشترکی در کتاب *علل الشرایع* در باب «العله التي من أجلها سمي ...» و معانی الاخبار در باب «معانی أسماء محمد و ... الأئمة (ع)» با موضوع اصلی خلقت نورانی اهل بیت (ع) آمده است. این دومین روایتی است که صدوق در آن درباره ابونصر اظهار نظر می کند و او را ناصبی ترین فردی می خواند که تاکنون دیده است. «حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ النَّيْسَابُورِيِّ الْمُرَوَّانِي بَنِيْسَابُورَ وَ مَا لَقِيتُ أَنْصَبَ مِنْهُ ... قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ هُوَ يَقُولُ خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ نُورٍ وَ أَحَدٍ...» (ابن بابويه، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۴؛ همو، ۱۳۷۸ق، ص ۵۶) تلاقی موضوع روایت با توصیف صدوق از ابونصر جای تامل دارد.

۵- از جمله ادله فقیهان امامیه در جواز قرائت سوره توحید در همه رکعات نماز بدون کراهت (برخلاف سوره دیگر) سخن ضبی است (ن ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۴۹؛ محمد بن حسن شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۶؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۲۹۸- اشتهازدی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۸۷) ابونصر چنین می آورد؛ «... أَنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَ سَرِيَّةً وَ اسْتَعْمَلَ عَلَيْهَا عَلِيًّا (ع) فَلَمَّا رَجَعُوا سَأَلَهُمْ فَقَالُوا كُلُّ خَيْرٍ غَيْرِ أَنَّهُ قَرَأَ بِنَا فِي كُلِّ صَلَاةٍ بَقُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لِمَ فَعَلْتَ هَذَا فَقَالَ لِحُبِّي قُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَقَالَ النَّبِيُّ (ع) مَا أَحَبَّبْتُهَا حَتَّى أَحَبَّكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» (ابن بابويه، ۱۳۹۸ق، ص ۹۴)

#### روایات ابونصر در آثار اهل سنت

روایات ابونصر در اهل سنت برخلاف کتب صدوق موضوعات مختلفی را شامل می شود. غالب روایات وی از طریق *حلیه الاولیاء* به سایر منابع شیعی و سنی راه یافته است. کتاب های بشاره

المصطفی طبری، مشیخه ابن البخاری، السباعیات الالف و تاریخ دمشق نیز از دیگر اولین‌هایی هستند که روایات ابونصر را در خود جای دادند. تاریخ دمشق در این میان بیشترین فراوانی روایات را دربر دارد. در ادامه روایات ابونصر را بر اساس موضوع دسته‌بندی و بررسی می‌کنیم.

### ۱- فضایل

از مجموع روایات نقل شده از ابونصر ۴ روایت به موضوع فضایل می‌پردازد که از آن میان دو روایت به فضایل علی بن ابی‌طالب(ع)، یک روایت به ابوبکر و یک روایت به معاویه اختصاص دارد. فضایل ابوبکر و معاویه هر دو در کتاب تاریخ دمشق آمده است.

#### ۱-۱- فضیلت علی بن ابی‌طالب (ع)

در این دسته دو موضوع می‌گنجد اول روایتی در عبادت شمردن نگاه به علی بن ابی‌طالب(ع) (الاصبهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۸۲ و ۱۸۳؛ ابن مردویه الأصفهانی، ۱۴۲۴ق، ص ۷۴) واسطه انتقال این روایت به دیگر کتب اهل سنت ابو نعیم اصفهانی است هرچند با ۳ سند دیگر از طریق عایشه از رسول خدا(ص) نقل شده است (ارک: ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۵۵؛ ابن النجار البغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۵۲) و دوم روایت طبری در بشاره المصطفی «قال رسول الله (ص): «أوصی من آمن بی و صدقنی بولایة علی بن ابی‌طالب...» (الطبری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۴۸) در وصایت، ولایت و حب علی بن ابی‌طالب(ع) است که در دیگر منابع اهل سنت این روایت با چنین سندی نقل نشده است هرچند این روایت در کنار روایاتی که صدوق از ضبی نقل می‌کند شاهد بسیار خوبی در مقام و فضایل امام علی(ع) به شمار می‌رود.

#### ۱-۲- فضیلت ابوبکر

ابن عساکر در تاریخ خود از زبان رسول خدا(ص) با واسطه ابونصر فضیلت ابوبکر را در همراهی با پیامبر(ص) بیان می‌کند «... ذکر أبو بکر عند النبی (ص) فقال رسول الله (ص) کذبنی الناس و صدقنی و آمن بی و زوجنی ابنته و جهزنی بماله و جاهد معی...» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۰ و ۱۱۱)

#### ۱-۳- فضیلت معاویه

روایت فضیلت معاویه با طریق ابونصر (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۹، ص ۹۹) و دیگر طرق آن از

---

۱ این روایت با طرق گوناگون در منابع اهل سنت وجود دارد و دارای بسامد بسیار است.

۲ دیگر طرق این سند بنگرید به: ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۴۰.

۳ دیگر طرق این سند بنگرید به: السیوطی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۷۰.

منفردات ابن عمر است. (... قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَطَّلِعُ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذَا الْبَابِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَاطَّلَعَ مُعَاوِيَةُ،...)

## ۲- روایات فقهی

بیشترین موضوع فقهی مطرح شده در روایات ابونصر مقدمات نماز همچون وضو، کیفیت و شرایط آن است. موضوعاتی که در مجموع ۷ روایت را از آن خود کرده است: طهارت در نماز و اموال صدقه داده شده (الاصبهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۹ ص ۲۵۱)؛ چگونگی مسح پا از روی کفش در وضو (همان، ج ۹، ص ۲۵۲)؛ ارزش نماز اول وقت (همان، ج ۹، ص ۲۵۰) پوشش در نماز (همو، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۶۶ و ۱۶۷) تکبیر و تسلیم در نماز (الاصبهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۹ ص ۲۵۲) شیوه اطلاع رسانی نمازگزار از خطر به دیگران (الاصبهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۲۵۲) شکستن نماز نافله در هنگام دخول زمان نماز واجب (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۶۰، ص ۱۰۲).

## ۳- سیره و تاریخ

در زیر مجموعه روایات سیره ابونصر موضوعاتی همچون سیره ابوبکر در جنگ با مسلمانان به دلیل نپرداختن زکات و نیز ازدواج پیامبر (ص) با صفیه و کیفیت پرداخت مهر او وجود دارد.

### ۳-۱- جنگ با مسلمانان به دلیل نپرداختن زکات

در مشیخه *ابن البخاری ابونصر نگرش و واکنش ابوبکر بعد از رحلت رسول خدا (ص)* در جنگ با مسلمانان را به دلیل نپرداختن زکات و... را مطرح می کند. «فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: ... وَاللَّهِ لَوْ مَنَعُونِي عَقَالًا كَانُوا يُؤَدُّونَهُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَيَّ مِنْهُ. فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: فَوَاللَّهِ، مَا هُوَ إِلَّا أَنَّنِي رَأَيْتُ اللَّهَ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ». (الظاهرى الحنفى، ۱۴۱۹ق، ص ۵). این روایت در صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب معتبر اهل سنت از قتیبه بن سعید نقل شده است. (مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۵۱) متن روایت به عنوان جواز قتال با مسلمانان نزد اهل سنت به کار رفته است. (الشوکانی، ۱۹۷۳ق، ج ۱، ص ۳۶۶)

### ۳-۲- ازدواج صفیه با پیامبر (ص)

گزارش کتاب *السباعیات الالف* از چگونگی ازدواج و مهریه صفیه با پیامبر (ص) چنین است:

«أَنَّ النَّبِيَّ (ع) أَعْتَقَ صَفِيَّةً وَجَعَلَ عَتَقَهَا صَدَاقَهَا». (الشَّحَامِي، بی تا، ص ۵۳، ح ۴۱) این روایت را نیز مسلم و دیگر بزرگان اهل سنت با طریق دیگر می آورند (مسلم، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۴۲؛ الدارمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۱۴۳۹)

#### ۴- گوناگون

تعدادی از روایات ابونصر با موضوعات گوناگون همچون فضیلت علم آموزی و خوش خبری انسان صالح و... در این دسته جای دارد. (بنگرید به حدیث خوش خبری در الاصبهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۹۵ و ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۴۵، ص ۳۶۱؛ خوش رفتاری با علم آموزان الاصبهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ خواص کندر برای جنین ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۵۴، ص ۲۲۹ و دسته ای که در ضمان الهی هستند. الاصبهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۲۵۱)

#### سخنان و نظرات شخصی ابونصر

علاوه بر احادیثی که تاکنون از ابونصر دیدیم یک سری اظهارنظرها و یا نقل هایی از افراد خاص همچون سفیان ثوری از طریق ابونصر نیز به دست ما رسیده است. از جمله نقل سخن عایشه در فقاقت قاسم بن محمد بن ابوبکر (الاصبهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۸۳-۱۸۴) بیان نسب مادری شافعی به نقل از شیخ خود ابن خزیمه (العسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۲۶) توصیه سفیان ثوری به علم آموزی (الاصبهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۳۶۲) بیان ویژگی علی بن عاصم از قول خودش (العسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۴۴؛ القضاعی الکلبی المزنی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۰، ص ۵۰۷) بیانی در پرهیزگاری عبدالله ابن عون (الأصبهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۷) بیانی در قضاوت اوزاعی (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۳۵، ص ۱۴۷).

#### درنگی در مذهب ابونصر

ابن بابویه ابونصر را در کتاب توحید به صفت «انصب» منسوب می کند. باتوجه به اینکه نصب مذهب به شمار نمی آید و تنها یک گرایش کلامی و اعتقادی است بر اساس داده هایی که تاکنون از ابونصر به دست آمده و واکاوی آثار صدوق و درک شرایط مذهبی نیشابور در سده ۳ و ۴ سعی در فهم این گفته ابن بابویه داریم. از این روی در ادامه به اختصار معانی نصب را در لغت و اصطلاح و آثار صدوق بررسی خواهیم کرد و سپس نگاهی به محیط مذهبی نیشابور خواهیم داشت و آنگاه کم و کیف صلوات بترأه را که صدوق از ضبی نقل نموده از نظر خواهیم گذراند.

#### الف) مفهوم شناسی «نصب»

برای فهم بهتر تعبیر ابن بابویه درنگی در مفهوم آن در لغت، اصطلاح و کاربرد این واژه و مفهومی که صدوق و هم عصران او از جمله شیخ مفید از این واژه داشته اند خواهیم کرد.

## ۱- نصب در لغت

برای نصب و مشتقاتش معنای مختلفی بیان شده است اما در اصل دلالت بر «برپاداشتن چیزی» است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۴۳۴) بالاتر و بلندتر قراردادادن هر چیز مثل قراردادادن و بلند کردن نیزه یا سنگ و ساختمان (المصطفوی، ۱۲، ص ۱۲۸) دیگر معانی برای حالت‌های مختلف اسمی و فعلی را می‌توان چنین گزارش کرد؛ خستگی، اشرو و بلا، بیماری، (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷، ص ۱۳۷-۱۳۵) «النَّصِيبُ» علامتی است که برای گروهی وضع می‌شود و «نَصَابُ كُلِّ شَيْءٍ» اصل و مرجع هر چیزی است که به آن بازمی‌گردد (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷، ص ۱۳۵) «النَّصِيبُ» هم سنگی است که بر بالای چیزی قرار دهند جمع آن نَصَائِب و نُصَب است (المصطفوی، ۱۲، ص ۱۲۸) و سنگی که در زمان جاهلیت به پای آن قربانی می‌کردند<sup>۱</sup> در این حالت جمع آن «النَّصَاب» است. «نَصِيبٌ» حظ و بهره است. «نَاصِبَةُ الْحَرْبِ وَ الْعَدَاوَةِ» و «نَصَبَ لَهُ» هر دو عبارت به معنی این است که با او جنگ و دشمنی کرد و شر و بدی برایش پیش آورد. (المصطفوی، ۱۲، ص ۱۲۸) «النَّصَبُ وَ نَصَبَاءٌ» صفت گوسفندان نر و ماده‌ای است که شاخ‌ها برآورده‌اند، و در شتران به معنی فراخی سینه آن‌ها است (المصطفوی، ۱۲، ص ۱۲۸) «نَصَابُ السَّكِينِ وَ نَصْبُهُ» دسته‌کار، و اصل هر چیز را هم «نَصَاب» آن گویند. «النَّصَبُ» نوعی موسیقی است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۴۳۴) مقداری از مال که به آن زکات تعلق می‌گیرد را نیز گویند. و به حالتی از اعراب کلمه اطلاق می‌شود. النَّصَبُ پرچم برافراشته شده است. (الفیروزآبادی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۱۳۸)

از میان این معانی در آثار صدوق کلمه نصب در معانی خستگی (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق، ص ۴۱-۴۳)، شر و بلا (همو، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۷۲)، بیماری (همو، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۱۱)، دشمنی و عداوت (همان، ص ۲۵۷)، برافراشتن (همو، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۲۱) در روایات به‌کاررفته است.

## ۲- نصب در اصطلاح

«نصب» در اصطلاح فقه امامیه دارای بار معنایی خاصی است که بر اساس آن احکام فقهی ویژه‌ای بر «ناصب» و افرادی که با او در تعامل‌اند، مترتب می‌شود از این جهت مرور و بررسی این معنا در متون روایی و بازشناسی معنای آن اهمیت ویژه‌ای دارد به‌خصوص که یکی از مشایخ ابن

۱ لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (الکهف/ ۶۲)

۲ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ (الغاشیه/ ۳)

۳ وَ مَا دُجِحَ عَلَى النَّصْبِ (المائدة/ ۳)

بابویه ابونصر بدین واژه توصیف شده است.

«ناصب» در فقه امامیه به کسی اطلاق می‌شود که در کینه و دشمنی با علی بن ابی‌طالب(ع) سرآمد است (الفیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۳۸) این دسته از افراد که از متدینین و دین‌داران جامعه به شمار می‌روند گاه چنان در ابراز دشمنی با اهل‌بیت(ع) پیش می‌روند که به جنگ‌افروزی با آنان مبادرت می‌ورزند. واکاوی این معنی در میان متون روایی نشان می‌دهد علاوه بر این معنا مفهومی عام نیز از آن اراده شده که به معنای «مخالف» و «مستضعف» بودن است و به‌گونه‌ای به عموم اهل‌سنت اشاره دارد چه کسانی که عداوت و دشمنی خود را با اهل‌بیت(ع) ابراز می‌کنند و چه کسانی که چنین نیستند و تنها در مقام خلافت امام علی(ع) را خلیفه چهارم می‌دانند و نسبت به ایشان در دل محبت دارند. کتب فقهی در قرن چهارم به‌خوبی به تمایز میان این دو مفهوم اشاره کرده‌اند از جمله شیخ مفید در *المقنعه* خود چنین می‌آورد: «الناصبه لآل محمد: علی ضربین أحدهما تحل ذبیحته و الآخر تحرم فالذین یحل ذبائهم منهم هم المعتقدون لموده امیرالمؤمنین ۷ و ذریته الأبرار: و إن جهلوا کثیرا من حقوقهم علی الآثار و الذین یحرم ذبائهم فهم الخوارج و من ضارعهم فی عداوة امیرالمؤمنین ۷ و عترته الأطهار...» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۷۹)

### ۳- نصب در آثار صدوق

واکاوی کتب روایی و فقهی صدوق تمییز میان دو معنای اصطلاحی «نصب» در تفکر صدوق را به ما نشان می‌دهد. صدوق در کتاب *من لا یحضر الفقیه* میان این دودسته به‌صراحت تمایز قائل می‌شود و از سخن او می‌توان برداشت کرد که در جامعه آن زمان صرف عامی بودن نصب تلقی می‌شد. *وَمِنْ اسْتَحَلَّ لَعْنِ امیرالمؤمنین(ع) وَ الْخُرُوجِ عَلَی الْمُسْلِمِینَ وَ قَتْلِهِمْ حُرْمَتٌ مُنَاكَحَتْهُ لِأَنَّ فِیْهَا الْإِلْقَاءَ بِالْأیدیِ إِلَى التَّهْلُکَةِ وَ الْجُهَالُ یَتَوَهَّمُونَ أَنَّ کُلَّ مُخَالَفٍ نَاصِبٌ وَ لَیْسَ کَذَلِکَ.* (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۰۸) در روایتی دیگر ناصبی کسی است که با پیروان اهل‌بیت(ع) دشمنی می‌کند آن‌هم به دلیل عمل آن‌ها که پیروی از اهل‌بیت(ع) و بیزاری از دشمنان آنان است «أبا عبدالله(ع) یقول لیس الناصب من نصب لنا أهل البيت لأنک لا تجد أحداً یقول أنا أبغض محمداً و آل محمداً و لكن الناصب من نصب لکم و هو یعلم أنکم تتوالوننا و تبرءون من أعدائنا و قال(ع) من أشبع عدواً لنا فقد قتل و لیا» (همو، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۶۰۱؛ همو، ۱۴۰۶ق، ص ۹؛ همو، ۱۴۰۳ق، ص ۳۶۵) چنانچه ثابت شود قید توضیحی «من أشبع عدواً لنا فقد قتل و لیا» جزء همین روایت است نه اضافه‌ای از روایت دیگر، نشان می‌دهد که مقصود در این روایت ناصبی به معنای عام نیست چراکه چنین مضمونی با عقاید و اخلاق اهل‌بیت(ع) نمی‌تواند سازگاری داشته باشد و معنای خاص آن مراد است.



در کتاب *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال* ابن بابویه بابی با نام «عقاب الناصب و الجاحد لأئمة المؤمنين (ع) و الشاک فیہ و المنکر له» با ۲۳ روایت وجود دارد. عنوان این باب نشان می‌دهد که صدوق قصد دارد هر روایتی که درباره ناصب چه معنی خاص و چه عام وجود دارد را ذکر کند که البته بررسی روایات این باب نیز همین امر را اثبات می‌کند به خصوص قرار گرفتن دو روایت درباره مرجئه و ابلیس که در ظاهر تناسبی به معنای این باب ندارد و نیز آمدن دو روایت دیگر با این مضمون که کسی که شک در امام داشته باشد کافر است و همچنین حضور روایاتی بدون داشتن کلمه نصب و هم‌معنی‌های آن در این باب و اشاره به حق امام و ظلم به او (ن ک: ابن بابویه، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۰۸) خواننده را در این امر که صدوق در عنوان این باب معنی عام از «نصب» در نظر داشته و هر نوع مخالفت و دشمنی با اهل بیت (ع) را مدنظر داشته است را تقویت می‌کند. به هر روی می‌توان گفت که «نصب» در آثار صدوق در معنای اصطلاحی آن به این معنای به کار رفته است که هر کدام از آن‌ها می‌تواند در حوزه عمل یا اعتقاد و یا هر دو قرار گیرند؛ شک در امام، تکذیب امام، دشنام و دشمنی با امام، اعتقاد به ولایت غیر اهل‌البیت (ع)، دشمنی با پیروان، در برابر مؤمن، مطلق و بدون قید خاص. به طور کلی کاربرد معنای اصطلاحی و لغوی نصب در آثار ابن بابویه و هم‌عصر او مفید به خوبی نمایان است به خصوص می‌بینیم که شاگرد مفید محمد بن اسحاق (الامین، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۹؛ النمازی الشاهرودی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۵۶۱) و کتابی در *مثالب النواصب* تألیف می‌کنند (الامین، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۹؛ النمازی الشاهرودی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۵۶۱). که نگاه کلی به واژه نصب دارند و سردمداران اهل سنت و کسانی که خلافت را غصب کردند و یا هر کسی که حقی را از اهل بیت (ع) به هر شکلی نادیده گرفته است را در کتاب خود نام می‌برند.

#### ب) جایگاه و مذهب نیشابور در قرن ۴

با ورود اسلام به نیشابور در قرن اول این شهر مقصد بسیاری از صحابه و تابعان قرار گرفت تا آنجا که حاکم نیشابوری در کتاب *تاریخ نیشابور* خود فصلی را به اسامی این بزرگان اختصاص می‌دهد. (خلیفه ص ۶۷-۷۸) و این امر سبب حضور گسترده مردم و رحلات حدیثی بسیاری به شوق علم‌آموزی در این شهر شد. شیعی کدکنی جامعه‌شناسی این نام‌ها و نسبت‌ها و کنیه‌ها و... را تاییدی بر این ادعا می‌داند. (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵ ش، مقدمه ص ۵۱) فراوانی اعلام و بزرگان در قرن ۴ در نیشابور بالغ بر ۲۶۸۵ نفر بوده است. (شرفی، ۱۳۸۹ ش، ص ۳۲۱ - ۳۲۵) وجود ۲۷ مدرسه

از ۳۲ مدسه علمی در جهان اسلام در نیشابور و تنوع مذهبی آنها تایید دیگری بر این ادعا است. (کمالی، ۱۳۸۶ ش، ص ۴۵۰)

حضور دیگر ادیان همچون مسیحیان و زرتشتیان نیز گزارش شده است (بدری، ۱۳۹۰ ش، ص ۷) حضور جدی شیعیان در این شهر را می‌توان بعد از سفر امام رضا (ع) مشاهده کرد. جریان دوستداران اهل بیت (ع) در آن سامان را می‌توان به عنوان جنبش/ساختاری فرا فرقه‌ای و قوی در آن عصر دانست که از آن می‌توان به تشیع محبتی یاد کرد. بزرگانی همچون حاکم نیشابوری و ابونعیم اصفهانی در زمره این دسته قرار دارند.

گرایش ناصبی هم همچون صوفیه می‌تواند در میان مذاهب فقهی اهل سنت دیده شود. هر چند گزارش‌های جدی از حضور این دسته در نیشابور وجود ندارد اما گزارش نادری از وجود این افراد در نیشابور حکایت می‌کند. به عنوان نمونه گزارش صدوق از نصب ابونصر یا حاکم نیشابوری در کتابش از تقرب این افراد به حکومت به دلیل گرایش‌های ناصبانه و ابراز عداوت با اهل بیت (ع) می‌گوید. (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۶ ش، ص ۶۵) به هر ترتیب آنچه از نیشابور در قرن ۳ و ۴ دریافت می‌شود تنوع گسترده مذهبی و تعامل دوستانه و گفت‌وگوهای علمی آنها با یکدیگر است. نیشابور آن زمان را باید "مدینه المذاکره" دانست. به گونه‌ای که به تعبیری روز آن بدون مجلس مناظره، شب نمی‌شود. (شرفی، ۱۳۸۹ ش، ص ۳۲۱ - ۳۲۵)

### ج) صلوات بتراء

صلوات فردا یا صلوات بتراء نشانه‌ای است که ابن بابویه آن را برآمده از نصب ابونصر بیان می‌کند. بر همین اساس گریزی به تاریخچه صلوات بتراء و بیان عقیده مذاهب اهل سنت در این رابطه خواهیم داشت.

بعد از گذشت سال‌ها از تشریح صلوات بر پیامبر (ص) در تشهد نماز در سوره احزاب و بیان جزئیات آن در روایات با روی کار آمدن معاویه و به دست گرفتن قدرت توسط بنی امیه امر به سب و لعن امیرالمؤمنین (ع) و عدم نقل فضایل از سوی حاکمیت صادر شد. هر چند که بنابر نص روایات پیامبر (ص) بر صلوات بر آل در ادامه صلوات بر خودشان تأکید کرده بودند (به عنوان نمونه: بخاری، ۱۴۰۱ ق، ج ۴، ص ۱۱۸؛ احمد بن حنبل، بی تا، ج ۵، ص ۳۵۳؛ حاکم النیسابوری، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۴۰۲) این امر در جامعه رنگ باخت و جریان ضد آن شیوع پیدا کرد. بعد از روی کار آمدن عباسیان امامان مذاهب اهل سنت همگی با توجه به روایات رسیده بر افضل بودن فرستادن صلوات بر آل در ادامه صلوات بر پیامبر (ص) تأکید کردند تا جایی که عده‌ای آن را واجب دانستند. هر چند سنت بنی‌امیه در خذف آل از صلوات تاکنون در جامعه اهل سنت رواج دارد. شافعی (الشافعی،

۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۲۲۸) و ابن حنبل (ابن قدامة المقدسی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۶۱۴) بر وجوب صلوات در تشهد دوم و حنفیه (الکاسانی الحنفی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۶۴) و مالک (مالک بن انس، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۶۶) بر استحباب آن معتقدند. در عین حال که همه فرق بر افضل بودن صلوات بر آل در نماز اذعان دارند اما شافعی بر وجوب ذکر آل در تشهد دوم نماز باور دارد (ابن حجر الهیتمی، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۶۶۷) و البته سخنی از ابن حنبل در این رابطه نقل نشده اما بنا بر نقل ابن کثیر برخی از حنابله ذکر آل را در نماز واجب می‌دانند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۶، ص ۴۰۷) اما با توجه به اینکه مالک و ابی حنفیه بر استحباب صلوات بر پیامبر (ص) حکم داده‌اند به تبع بر آل هم حکم به استحباب سرایت می‌کند. (الجزیری، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۲۴۱) بر این اساس تمام مذاهب فقهی اهل سنت صلوات بر آل پیامبر (ص) را نه تنها جایز بلکه افضل می‌دانند هر چند سنت مرسوم میان آن‌ها باقی مانده سنت بنی امیه است.

#### د) حاصل سخن در مذهب ضبی

با توجه به نکات زیر چند احتمال در مذهب ابونصر به دست می‌آید؛ در میان کاوش‌های ما در میان اساتید یا شاگردان ابونصر کسی با گرایش ناصبی وجود ندارد. نصب به معانی لغوی و اصطلاحی آن هر دو در آثار صدوق به کار رفته است. ناصبی به معنای «اهل سنت» دور از ذهن نیست. گزارش‌ها از مذهب نیشابور در سده ۳ و ۴ به غیر از گزارش مختصر حاکم نیشابوری از حضور جدی ناصبیان سخنی نگفته‌اند. دلیلی که صدوق بر ناصبی بودن ابونصر (صلوات بترأ) ذکر می‌کند امری شایع و فراگیر در میان اهل سنت است و نمی‌تواند تنها نشانه ناصب (معاند) شناخته شود. تمام مذاهب فقهی اهل سنت بر افضل بودن صلوات بر آل تأکید دارند و شافعی فرستادن آن را در نماز واجب می‌دانند. با توجه به روایت ابونصر از دیدار پدر بزرگش با امام رضا (ع) و اصرار او بر علم‌آموزی و قسم دادن آن حضرت به حضرت زهرا و اجدادشان (ع)، ناصبی بودن اجداد او (معاند) منتفی است. و حداقل می‌توان گفت که او در خانواده‌ای به معنی عام اهل سنت پرورش یافته است. بیشترین فراوانی روایات ابونصر به فضایل اهل بیت (ع) مربوط می‌شود. نقل روایات خلقت نورانی و عبادت بودن نگاه به علی (ع) با تفکر صوفی بیشتر سازگاری دارد تا تفکر ناصبی. با توجه به نقل روایات فقهی او از آن دسته از صوفیه به شمار می‌آید که بر مسائل فقهی پایبند بودند. بیان نسب مادر شافعی و اتصال آن به امام علی (ع) در اظهارات شخصی او دیده می‌شود. در میان شاگردان او ابو نعیم اصفهانی و حاکم نیشابوری که بیشترین تأثیر را از وی

گرفته‌اند دارای مذهبی شافعی و صوفی بوده‌اند. هیچ قرینه‌ای در کلام ابونصر، رجالیان و محدثان مبنی بر شدت ناصبی بودن به معنای دشمن و معاند اهل بیت (ع) یافت نشد. ابن بابویه زیرک‌تر از این است که دلیل ناصبی بودن فردی را صلوات بترأء بیان کند چراکه او خود آگاه است که عموم اهل سنت علی‌رغم توصیه امامان آن‌ها سنت بنی امیه را در پی گرفته‌اند. ارتباط دوسویه مذاهب مختلف در نیشابور و گونه‌های مختلف روایی ابونصر می‌تواند حکایت از جایگاه علمی او در میان نیشابوریان باشد به خصوص که ابونعیم اصفهانی و حاکم نیشابوری که از محبان اهل بیت (ع) به شمار می‌رفتند، ناقلان روایت او هستند. با توجه به گرایش‌های حاکم و ابو نعیم اصفهانی اگر ابونصر ناصبی به معنای معاند می‌بود قطعاً در کتب خود ذکر می‌کردند حال آنکه کتب آن‌ها خالی از هر وصفی است. شدت گزارش صدوق از ابونصر «مالقیت انصب منه» این را به ذهن خطور می‌دهد که با توجه به کثرت سفرهای صدوق و دیدار با انسان‌های مختلف او باید در شدت ناصبی بودن به حد نهایت خود رسیده باشد و همچون تعریف صدوق از نصب، سب و دشمنی آشکاری با اهل بیت (ع) داشته باشد در حالی که هیچ‌کدام از آثار باقی‌مانده او نه‌تنها این را ثابت نمی‌کند بلکه خلافش را نشان می‌دهد.

با توجه به این قرائن و شواهد که برخی از استحکام بیشتری برخوردارند و برخی در حد احتمال بیان شد می‌توان این فهم را از کلام صدوق «وَمَا لَقِيتُ أَنْصَبَ مِنْهُ وَبَلَغَ مِنْ نَصْبِهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ فَرْدًا وَ يَمْتَنِعْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ آلِهِ» داشت که مقصود او نصب به معنی عام است. بدین معنا که او شخصی است که بسیار فضیلت از اهل بیت (ع) نقل می‌کند در حالی که برخی از اهل سنت حتی به برخی از آن معتقد نیستند (خلقت نورانی) و مذهب او بر صلوات فرستادن بر آل تأکید می‌کند و یا حتی واجب می‌داند - چنانچه او را بر اساس کثرت فراوانی شافعی‌ها در نیشابور شافعی بدانیم - او بر همان سنتی که از بنی امیه باقی‌مانده است اصرار می‌ورزند و صلواتش را با وجود اعتقاد بر فضیلت اهل بیت (ع) بترأء می‌فرستد. و البته به درجات خفیفی از نصب در عمل ملزم است. نقل روایات خلقت نورانی اهل بیت (ع) از وی هم ناظر به بعد صوفی مسلک بودن او می‌تواند باشد. احتمال دیگری که بر اساس روایت امام صادق (ع) می‌تواند برای این گفته صدوق مطرح کرد نصب به معنی دشمنی با پیروان اهل بیت (ع) و شیعیان است نه دشمنی با اهل بیت (ع). از این روی این احتمال مطرح می‌شود که ابونصر روابط خوبی با شیعیان حاضر در نیشابور نداشته است و ابن بابویه با شیوه‌های خاصی توانسته است به او دست یابد. اگر این دریافت را از کلمه «حدثنا» بتوانیم درست تلقی کنیم که صدوق در مجالس عمومی و به‌طور شفاهی از او روایت دریافت کرده است و نه در دیدارهای خصوصی، می‌تواند صحه‌ای بر این

احتمال باشد.

#### نتیجه

ابونصر احمد بن الحسین الضبی منتسب به بنو ضبه در روایات شیعی و سنی به نام‌های مختلفی نامیده شده است. فراوانی روایات او در کتب شیعه ۵ روایت در موضوعات توحید و فضایل اهل بیت(ع) و در کتب اهل سنت ۱۷ روایت در موضوعات فقهی، فضایل، سیره و... که در مجموع ۲۲ روایت از او ثبت شده است. در میان شیعیان ابن بابویه اولین و تنها شخصی است که روایات او را سماع و نقل می‌کند. در اهل سنت ابونعیم اصفهانی بیشترین ناقل روایات وی است و سبب شده تا برخی از روایات ابونصر مورد استناد فقهای شیعه و اهل سنت قرار گیرد. به نظر می‌رسد قول صدوق در ناصبی بودن او با توجه به گرایش صوفی ابونصر ناظر به تعصب عملی وی در بترا بودن صلوات او و پذیرش محکم اندیشه خلیفه چهارم بودن علی بن ابی طالب(ع) است و نمی‌تواند نشان از شدت نصب او در سب، عداوت و دشمنی با علی بن ابی طالب(ع) باشد.

#### منابع:

قرآن کریم

۱. ابن ابی جمهور احسائی(۱۴۰۵ق)، *عوالی الآلی*، قم، سید الشهداء.
۲. ابن الجوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد(۱۴۰۶ق)، *الضعفاء والمتروکین*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳. ابن الجوزی، جمال الدین أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد(۱۴۱۲ق-۱۹۹۲م)، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، محمد عبد القادر عطا، به کوشش مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن المبرّد الحنبلی، یوسف بن حسن بن أحمد بن حسن ابن عبد الهادی الصالحی، جمال الدین(۱۴۳۲ق-۲۰۱۱م)، *تذکره الحفاظ و تبصره الأیقاظ*، سوریا، دارالانوار.
۵. ابن النجار البغدادی، محب الدین أبی عبدالله محمد بن محمود ابن المحسن بن هبئه الله بن محاسن(۱۴۱۷ق-۱۹۹۷م)، *ذیل تاریخ بغداد*، به کوشش مصطفی عبد القادر عطا، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی(۱۳۷۶ش)، *الأمالی*، تهران، کتابچی.

۷. -----، ----- (۱۳۹۸ق)، **التوحید**، به کوشش حسینی، هاشم، ایران، قم، جامعه مدرسین.
۸. -----، ----- (۱۴۰۶ق)، **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، قم، دار الشریف الرضی للنشر.
۹. -----، ----- (۱۳۸۵ش-۱۹۶۶م)، **علل الشرایع**، قم، کتاب فروشی داوری.
۱۰. -----، ----- (۱۴۰۳ق)، **معانی الاخبار**، به کوشش غفاری، علی اکبر، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. -----، ----- (۱۴۱۳ق)، **کتاب من لا یحضره الفقیه**، به کوشش غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۲. -----، ----- (۱۳۷۸ق)، **عیون أخبار الرضا(ع)**، به کوشش لاجوردی، مهدی، تهران، نشر جهان.
۱۳. ابن حجر الهیثمی، أبی العباس أحمد بن محمد بن محمد بن علی (۱۹۹۷م)، **الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه**، به کوشش عبدالرحمن بن عبدالله الترمذی وکامل محمد الخراط، بیروت، مؤسسه الرساله.
۱۴. ابن حزم الأندلسی، أبو محمد علی بن أحمد بن سعید (۱۴۲۴ق)، **جمهره أنساب العرب**، لبنان، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۵. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ق)، **دعائم الإسلام**، به کوشش فیضی، آصف، قم، مؤسسه آل البیت(ع).
۱۶. ابن سعد، أبو عبدالله محمد بن سعد بن منیع الهاشمی بالولاء، البصری، البغدادی (۱۴۱۴ق- ۱۹۹۳م)، **الجزء المتمم لطبقات ابن سعد [الطبقة الخامسة فی من قبض رسول الله ۶. وهم أحداث الأسنان]**، به کوشش محمد بن صامل السلمی، الطائف، مکتبه الصدیق.
۱۷. ابن عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن بن هبة الله (۱۴۱۵ق-۱۹۹۵م)، **تاریخ دمشق**، به کوشش عمرو بن غرامه العمروی، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۸. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، به کوشش هارون، عبد السلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۹. ابن مردویه الأصفهانی، أبی بکر أحمد بن موسی (۱۴۲۴ق)، **مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع)**، قم، دار الحدیث.

٢٠. ابن منظور، الأنصاری الرویفعی الإفريقي، محمد بن مكرم بن علی، أبو الفضل، جمال‌الدين (١٤١٤ق)، *لسان العرب*، بيروت، دار صادر.
٢١. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤١٩ق)، *تفسير القرآن العظيم*، به كوشش شمس‌الدين، محمد حسين، لبنان، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علی بیضون.
٢٢. أحمد بن حنبل (بی تا). *مسند أحمد*، الإمام أحمد بن حنبل، لبنان، بيروت، دار صادر.
٢٣. الاربلي، علی بن عيسى (بی تا)، *كشف الغمة في معرفة الأئمة (ع)*، رضی.
٢٤. الإشبيلي، أبو محمد عبد الحق (١٤٢٢ق-٢٠٠١م)، *الأحكام الشرعية الكبرى*، به كوشش أبو عبدالله حسين بن عكاشة، السعودية، الرياض مكتبة الرشد.
٢٥. الأصبهاني، ابو نعيم أحمد بن عبدالله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران (١٤١٩ق-١٩٩٨م)، *معرفة الصحابة*، به كوشش عادل بن يوسف العزازی، الرياض، دار الوطن للنشر.
٢٦. -----، (١٤٠٥ق)، *حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء*، بيروت، دار الكتاب العربی.
٢٧. الأمين، محسن (بی تا)، *اعیان الشیعة*، به كوشش الأمين، حسن، لبنان، بيروت، دار التعارف للمطبوعات.
٢٨. آهنگران، امیر، شاهرخی، سید علاء‌الدين، نظری، داریوش (١٣٩٧ش)، "کرامیان و تحولات سیاسی و اجتماعی نیشابور در قرون میانه"، *پژوهشنامه خراسان بزرگ*، شماره ٣٢، از صفحه ١٤ تا ١٤٤.
٢٩. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله (١٣٨٢ش)، *عوامل العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال (مستدرک سیده النساء إلى الامام الجواد)*، قم، مؤسسه الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف.
٣٠. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (١٣٧٤ش)، *البرهان في تفسير القرآن*، قم، مؤسسه بعثه.
٣١. -----، (١٤١١ق)، *حلیة الابرار في احوال محمد و اله الاطهار*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة.
٣٢. بخاری، محمد بن اسماعیل (١٤٠١ق-١٩٨١م)، *صحیح البخاری*، دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع.

٣٣. بدري، روح الله (١٣٩٠ش)، «نیشابور در قرن‌های سوم و چهارم»، مسكويه، شماره ١٨، از صفحه ٦٧ تا ٤١.
٣٤. البروجردی الملايری، السيد حسين، المعزى، إسماعيل (١٣٧٣ش-١٤١٥ق)، **جامع أحاديث الشيعة في أحكام الشريعة**، قم، المهر.
٣٥. البغدادي، لخطيب (١٤١٧ق-١٩٩٧م)، **تاريخ بغداد**، به كوشش مصطفى عبدالقادر عطا، لبنان، بيروت، دار الكتب العلمية.
٣٦. البغدادي، محمد بن عبد الغنى أبوبكر (١٤٠٨ق)، **التقييد لمعرفة رواة السنن والمسانيد**، به كوشش كمال يوسف الحوت، بيروت، دار الكتب العلمية.
٣٧. البكرى الأندلسى، أبو عبيد عبدالله بن عبدالعزيز بن محمد (١٤٠٣ق)، **معجم ما استعجم من أسماء البلاد والمواضع**، بيروت، عالم الكتب.
٣٨. البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي (١٣٤٤ق)، **السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي**، مؤلف الجوهر النقي: ابن التركمانى، علاء الدين علي بن عثمان المارديني، هند، حيدرآباد، مجلس دائرة المعارف النظامية.
٣٩. البيهقي، أبوبكر أحمد بن الحسين بن علي بن موسى (١٤١٤ق-١٩٩٤م)، **سنن البيهقي الكبرى**، مكة المكرمة، مكتبة دار الباز.
٤٠. الترمذيسلمى، محمد بن عيسى أبو عيسى (بى تا)، **الجامع الصحيح سنن الترمذى**، به كوشش أحمد محمد شاکر وآخرون، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٤١. التميمي الحنظلي الرازى، ابو محمد عبدالرحمن بن أبى حاتم محمد بن ادريس بن المنذر (١٩٥٢م-١٣٧١ق)، **الجرح والتعديل**، لبنان، بيروت، دار الاحياء التراث العربى.
٤٢. التويجى، محمد بن إبراهيم بن عبدالله (١٤٣٠ق-٢٠٠٩م)، **موسوعة الفقه الإسلامى**، بيت الأفكار الدولية.
٤٣. الجرجانى، أبو أحمد بن عدى (١٤١٨ق-١٩٩٧م)، **الكامل فى ضعفاء الرجال**، به كوشش عادل أحمد عبد الموجود، على محمد معوض، عبد الفتاح أبو سنة، لبنان، بيروت، الكتب العلمية.
٤٤. الجزيرى، عبدالرحمن بن محمد عوض (١٤٢٤ق-٢٠٠٣م)، **الفقه على المذاهب الأربعة**، لبنان، بيروت، دار الكتب العلمية.
٤٥. الجصاص، أبوبكر أحمد بن على الرازى (١٤١٥ق-١٩٩٥م)، **احكام القرآن**، به كوشش عبدالسلام محمد على شاهين، لبنان، بيروت، دار الكتب العلمية.



٤٦. جواد علی، (١٤٢٢ق-٢٠٠١م)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، دار الساقی.
٤٧. حاکم النیسابوری، أبو عبدالله الحاکم محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نُعیم بن الحکم الضبی الطهمانی النیسابوری المعروف بابن البیع (١٤١١ق-١٩٩٠م)، *المستدرک علی الصحیحین*، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
٤٨. -----، ----- (١٣٩٦ش)، *فضایل الزهراء(ع)*، به کوشش محمود نعمتی، سخن.
٤٩. -----، ----- (١٣٧٥ش)، *تاریخ نیشابور*، ترجمه الخلیفه النیسابوری، محمد بن حسین بن احمد، شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران، نشر آکه.
٥٠. الحداد، أبو عبدالله محمود بن محمد (١٤٠٨ق-١٩٨٧م)، *تخریج أحادیث إحياء علوم الدين للعراقی*، ابن السبکی، الزبیدی، أبی عبدالله مَحْمُود بن مُحَمَّد الحَدَّاد، الرياض، دار العاصمة للنشر.
٥١. الحر العاملي، محمد بن الحسن بن علی بن الحسين (١٣٨٠ش)، *الجواهر السنية فی الاحادیث القدسیة* (کلیات حدیث قدسی)، تهران، انتشارات دهقان.
٥٢. -----، ----- (١٤٠٩ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، موسسه آل البيت.
٥٣. -----، ----- (١٤١٤ق)، *هدایة الامة الی احکام الائمة*، مشهد، آستانه الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الاسلامیة.
٥٤. الحسيني المدني، ضامن بن شذقم بن علی (بی تا)، *وقعة الجمل*، به کوشش آل شیبیب الموسوی، تحسین، بی جا، بی نا.
٥٥. الحسيني المرعشي التستري، القاضي السيد نورالله (١٤٠٩ق)، *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
٥٦. الحموی الرومی، شهاب الدین أبو عبدالله یاقوت بن عبدالله (١٩٩٥م)، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر.
٥٧. الخطابی، أبو سلیمان حمد بن محمد بن إبراهیم بن الخطاب البستی (١٣٥١ق-١٩٣٢م)، *معالم السنن وهو شرح سنن أبی داود*، حلب، المطبعة العلمیة.

٥٨. الخليفة النيسابوري، أحمد بن محمد بن الحسن بن أحمد (بي تا)، *تلخيص تاريخ نيسابور*، ترجمه بهمن كريمي، كتابخانه ابن سينا، طهران.
٥٩. الخليلي القزويني، أبو يعلى خليل بن عبدالله بن أحمد بن إبراهيم بن الخليل (١٤٠٩ق)، *الإرشاد في معرفة علماء الحديث*، محمد سعيد عمر إدريس، الرياض مكتبة الرشد.
٦٠. الدارمي، التميمي السمرقندي، حسين سليم أسد الداراني، أبو محمد عبدالله بن عبدالرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد (١٤١٢ق-٢٠٠٠م)، *مسند الدارمي المعروف بـ (سنن الدارمي)*، المملكة العربية السعودية، دار المغني للنشر والتوزيع.
٦١. الدمشقي الصالحى، أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عبدالهادى (١٤١٧ق-١٩٩٦م)، *طبقات علماء الحديث*، البوشي، أكرم، الزبيقي، إبراهيم، لبنان، بيروت، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع.
٦٢. الذهبي، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز (١٤٠٥ق-١٩٨٥م)، *سير اعلام النبلاء*، مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوطم، مؤسسة الرسالة.
٦٣. -----، (بي تا)، *العبر في خبر من غير*، به كوشش أبو هاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول، بيروت، دار الكتب العلمية.
٦٤. -----، (١٤٠٤ق)، *المعين في طبقات المحدثين*، به كوشش همام عبدالرحيم سعيد، الأردن، عمان، دار الفرقان.
٦٥. -----، (١٤٠٧ق-١٩٨٧م)، *تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام*، به كوشش عمر عبدالسلام تدمري، لبنان، بيروت، دار الكتاب العربي.
٦٦. -----، (١٤١٩ق-١٩٩٨م)، *تذكرة الحفاظ*، به كوشش زكريا عميرات، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية.
٦٧. -----، (١٣٨٢ق-١٩٦٣م)، *ميزان الاعتدال*، به كوشش علي محمد البجاوي، دار المعرفة للطباعة والنشر، لبنان، بيروت.
٦٨. رافعي قزويني، عبدالكريم بن محمد بن عبدالكريم (١٤٠٨ق)، *التدوين في اخبار قزوين*، به كوشش عزيز الله العطاردي، بيروت، دار الكتب العلمية.
٦٩. الزبيدي، محمد بن محمد بن عبدالرزاق المرتضى (١٤١٤ق-١٩٩٤م)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، به كوشش شيري، علي، بيروت، دار الفكر دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٧٠. زمخشري، جارالله (١٤١٢ق)، *ربيع الابرار ونصوص الاخير*، بيروت، مؤسسة الاعلمي.

۷۱. ستار، حسین (۱۳۹۳ش)، *بررسی و تحلیل دلایل و پیامدهای روایات منتقله در آثار شیخ صدوق*، دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۷۲. السلمی النیسابوری، محمد بن الحسین بن محمد بن موسی بن خالد بن سالم أبو عبد الرحمن (۱۴۱۹ق - ۱۹۹۸م)، *طبقات الصوفیة*، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۷۳. السمعانی المروزی، أبو سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی (۱۳۸۲ق - ۱۹۶۲م)، *الأنساب*، به کوشش المعلمی الیمانی، عبد الرحمن بن یحیی و غیره، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد.
۷۴. السیوطی، جلال الدین (۴۰۳ق)، *اللائی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه*، لبنان، بیروت، المعرفه.
۷۵. السیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر جلال الدین (۴۰۳ق)، *طبقات الحفاظ*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۷۶. الشافعی، محمد بن ادريس (۴۲۳ق)، *الام*، به کوشش عبدالعزیز، محمد احمد، تصحیح: مطر جی، محمود، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة.
۷۷. الشحّامی، أبو القاسم زاهر بن طاهر بن مُحَمَّدِ (بی تا) *الأحادیث السباعیات الألف*، به کوشش محمد بن خرقی السحری الیمنی.
۷۸. شرفی، احمد رضا (۱۳۸۹ش)، «*حوزهی حدیثی نیشابور از ابتدا تا اوایل قرن هفتم هجری*»، *علوم حدیث*، دوره ۱۵، شماره ۵۷، از صفحه ۲۳۵ تا ۲۱۱.
۷۹. الشوکانی، محمد بن علی ابن محمد (۱۹۷۳م)، *نیل الأوطار من أحادیث سید الأخیار شرح منتقى الاخبار*، لبنان، بیروت، دار الجیل.
۸۰. الطبری، عمادالدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم (۴۲۰ق)، *بشارة المصطفی ﷺ الشیعة المرتضیة علیها*، به کوشش جواد القیومی الاصفهانی، مؤسسه النشر الإسلامی.
۸۱. الطهرانی، محمد محسن، منزوی، علی نقی (بی تا)، *طبقات اعلام الشیعه*، اسماعیلیان.
۸۲. الظاهری الحنفی، أبو العباس أحمد بن محمد بن عبدالله (۱۴۱۹ق)، *مشيخه ابن البخاری*، السعودیة، مکة، دار عالم الفؤاد.

٨٣. العاملي، جعفر مرتضى (١٣٨٥ش)، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم*، مؤسسه علمي فرهنگي دار الحديث.
٨٤. عبدالعزيز بن عبدالله بن باز (بي تا)، *مجموع فتاوى العلامة عبدالعزيز بن باز*، بي تا.
٨٥. العرّاقى، الصرّيفينى، الحنبلى، تقى الدين، أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن الأزهر بن أحمد بن محمد (١٤١٤ق)، *المنتخب من كتاب السياق لتاريخ نيسابور*، به كوشش خالد حيدر، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٨٦. العسقلانى الشافعى، أحمد بن على بن حجر أبو الفضل (١٤٠٤ق-١٩٨٤م)، *تهذيب التهذيب*، بيروت، دارالفكر.
٨٧. العسقلانى، أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر (١٣٩٠ق-١٩٧١م)، *لسان الميزان*، دائرة المعارف المعرف النظامية، لبنان، بيروت، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات.
٨٨. العكرى الحنبلى، أبو الفلاح عبدالحى بن أحمد بن محمد ابن العماد (١٤٠٦ق-١٩٨٦م)، *شذرات الذهب فى أخبار من ذهب*، به كوشش محمود الأرنؤوط، عبدالقادر الأرنؤوط، دمشق-بيروت، دار ابن كثير.
٨٩. على پناه، الاشتهاردى (١٤١٧ق)، *مدارك العروة*، تهران، دار الاسوة للطباعة و النشر.
٩٠. العوايشه، حسين بن عوده (١٤٢٣-١٤٢٩ق)، *الموسوعة الفقهية الميسرة فى فقه الكتاب والسنة المطهرة*، المكتبة الإسلامية (عمان-الأردن)، دار ابن حزم (بيروت-لبنان).
٩١. فراهيدى، خليل بن أحمد (١٤٠٩ق)، *العين*، قم، هجرت.
٩٢. الفيروزآبادى، مجدالدين أبو طاهر محمد بن يعقوب (١٤٢٦ق-٢٠٠٥م)، *القاموس المحيط*، به كوشش مكتب تحقيق التراث فى مؤسسه الرسالة بإشراف: محمد نعيم العرقسوسى، لبنان، بيروت، مؤسسه الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع.
٩٣. القرشى البصرى ثم الدمشقى، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير (١٤٠٧ق-١٩٨٦م)، *البدایة والنهائة*، دارالفكر.
٩٤. القزوينى، محمد بن يزيد أبو عبدالله (بي تا)، *سنن ابن ماجه*، به كوشش محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دارالفكر.
٩٥. القضاعى الكلبي المزي، يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، أبو الحجاج، جمال الدين ابن الزكى أبى محمد (١٤٠٠ق-١٩٨٠م)، *تهذيب الكمال فى أسماء الرجال*، به كوشش بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسه الرسالة.

٩٦. کمالی، ابوالقاسم (١٣٨٦ش)، *تاریخ علمای نیشابور*، طلائی.
٩٧. الکاسانی الحنفی، علاءالدین أبو بکر بن مسعود (١٤٢٤ق)، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، به کوشش علی محمد معوض، عادل أحمد عبد الموجود، دارالکتب العلمیه.
٩٨. الکعبی البلخی، أبو القاسم عبدالله بن أحمد بن محمود (١٤٢١ق-٢٠٠٠م)، *قبول الأخبار و معرفه الرجال*، به کوشش أبو عمرو الحسینی بن عمر بن عبدالرحیم، دارالکتب العلمیه، لبنان، بیروت.
٩٩. مالک بن انس، ابن رشد محمد بن احمد (١٤١٥ق)، *المدونه الكبرى*، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
١٠٠. مامقانی، عبدالله، مامقانی، محمدرضا، مامقانی، محی الدین (بی تا)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، موسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
١٠١. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم (١٤١٠ق-١٩٩٠م)، *تحفه الاحوذی*، بیروت-لبنان، دارالکتب العلمیه.
١٠٢. مجتهدی، مهدی، «معناشناسی ناصبی گری با تأکید بر متون امامیه تا قرن هفتم»، *فصلنامه امامت پژوهی*، سال چهارم، شماره ١٣، صفحه ١٦١-١٨٠.
١٠٣. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (١٤٠٣ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)*، به کوشش جمعی از محققان، بیروت، دارإحياء التراث العربی.
١٠٤. مدنی، محمد هاشم (١٤٢٨ق)، *الصلاه البتراء*، ایران، قم، موسسه الكوثر للمعارف الاسلامیه.
١٠٥. القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین (بی تا)، *صحیح مسلم*، به کوشش محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دارإحياء التراث العربی.
١٠٦. مصطفوی، حسن (١٣٦٨ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
١٠٧. مفید، محمد بن محمد (١٤١٣ق)، *المقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
١٠٨. المقدسی، عبدالله بن أحمد بن قدامة أبو محمد (١٤٠٥ق)، *المعنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی*، بیروت، دارالفکر.

١٠٩. المنصوري، أبو الطيب نايف بن صلاح بن علي (١٤٣٢ق-٢٠١١م)، *الرّوض الباسم في تراجم شيوخ الحاكم*، المملكة العربية السعودية، الرياض، دارالعاصمة.
١١٠. الموسوي الخوثي، أبو القاسم (بي تا)، *معجم رجال الحديث*، مؤسسة الخوثي الإسلامية.
١١١. الموسوي الغريفي، محي الدين (بي تا)، *قواعد التحديث*، قم، مكتبة المفيد.
١١٢. النسائي، أبي عبدالرحمن أحمد بن شعيب (١٤١١ق-١٩٩١م)، *السنن الكبرى*، به كوشش عبدالغفار سليمان البنداري، سيد كسروي، حسن، لبنان، بيروت، دارالكتب العلمية.
١١٣. النمازي الشاهرودي، علي (١٤١٩ق)، *مستدرک سفینه البحار*، النمازي حسن بن علي، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
١١٤. -----، -----، (١٤١٢ق)، *مستدرکات علم رجال الحديث*، طهران، ابن المؤلف.
١١٥. نوري، حسين بن محمدتقي (١٤٠٨ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسة آل البيت (ع)
١١٦. نويهض، عادل (١٤٠٩ق-١٩٨٨م)، *معجم المفسرين «من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر»*، لبنان، بيروت، مؤسسة نويهض الثقافية.
١١٧. الهمداني الوادعي، مُقبِلُ بن هادي بن مقل بن قائدة (١٤٢٥ق-٢٠٠٤م)، *رجال الحاكم في المستدرک*، مكتبة صنعاء الأثرية.
١١٨. همداني، آقا رضا بن محمد هادي (١٤١٦ق)، *مصباح الفقيه*، قم، مؤسسة الجعفرية لاهياء التراث و مؤسسة النشر الاسلامي.
١١٩. الهمداني، علي اكبر بن شيرمحمد (بي تا)، *فهرس الصدريه في الاجازات العليه*، بي جا.
١٢٠. الهيثمي، أبو الحسن نورالدين علي بن أبي بكر بن سليمان (١٤٠٨-١٩٨٨م)، *مجمع الزوائد*، لبنان، بيروت، دارالكتب العلمية.
١٢١. اليزدي الحائري، علي (١٤٢٢ق)، *إلزام الناصب في إثبات الحجّة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف*، بيروت، موسسه الاعلمي.